

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته بررسی مساله اول به پایان رسید، در این مساله نزاع اصلی بر این مطلب بود که آیا عمره واجب است یا خیر، و در نهایت به این مطلب منجر شد که «العمره واجبه»، خواه به صورت عمره تمتع باشد و خواه به صورت عمره مفرده، همچنین وجوب آن یک بار در طول عمر است و به صورت فوری و با شرط استطاعت است.

در مسئله دوم، دو بحث مطرح است؛ اول اینکه آیا عمره تمتع از عمره مفرده کفایت می‌کند و انجام آن، عمره مفرده را ساقط می‌سازد؟ دوم اینکه آیا کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است اما فقط برای عمره مفرده مستطیع شده و برای حج تمتع مستطیع نیست، انجام عمره مفرده بر او واجب است؟ مشهور فقها قائل به عدم وجوب هستند و بزرگانی مانند مرحوم سید، امام خمینی و آیت‌الله خوئی نیز همین نظر را دارند. در اینجا بحث درباره کسانی است که نائی هستند، زیرا برای حاضر المسجد الحرام عمره مفرده مسلماً واجب است. مرحوم آیت‌الله خوئی سه دلیل برای عدم وجوب عمره مفرده در این مورد مطرح کرده که در ادامه بررسی می‌شود.

کلام مرحوم خوئی در ادله عدم وجوب عمره بر نائی

مرحوم آیت‌الله خوئی سه دلیل برای عدم وجوب عمره مفرده در فرضی که شخص وظیفه‌اش حج تمتع است اما تنها برای عمره مستطیع شده و استطاعت حج را ندارد، ذکر کرده‌اند. برخی از این ادله در کلمات صاحب جواهر نیز آمده است و نیاز به بررسی دارد.

دلیل اول: عدم اطلاق ادله وجوب عمره

دلیل نخست ایشان این است که آیات و روایاتی که برای اصل وجوب عمره ذکر شده‌اند، اطلاقی ندارند که شامل این مورد خاص شود. به عبارت دیگر، هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که صراحتاً دلالت کند بر اینکه عمره مفرده حتی بر کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است واجب باشد. اگر چنین اطلاقی وجود داشت، آن را می‌پذیرفتیم، اما چنین دلیلی در دست نیست. [1]

مرحوم آیت‌الله خوئی می‌فرمایند که این روایات در مقام بیان اصل تشریع عمره هستند و در مقام تعیین مصادیق و خصوصیات آن نیستند تا شامل ما نحن فیه باشند. تعبیر ایشان این است که «لأن تلك الأدلة في مقام بيان أصل تشريع العمرة و أن طبعي العمرة واجب»، یعنی این ادله تنها وجوب طبیعی عمره را بر تمام مکلفین اثبات می‌کنند، اما مشخص نمی‌کنند که این وجوب شامل چه نوع عمره‌ای و برای چه افرادی است.

مرحوم والد ما (رضوان‌الله‌علیه) نیز همین نظر را پذیرفته و تصریح می‌فرمایند که در آیات و روایات، هیچ دلیلی بر وجوب عمره مفرده وجود ندارد. [2] بلکه آیاتی مانند «أتموا الحج و العمرة» یا «لله على الناس حج البيت» در مقام تشریع اصل وجوب عمره هستند، و در مقام تعیین نوع آن نیستند.

ایشان سپس به آیه «فمن تمتع بالعمرة إلى الحج» [3] اشاره کرده و می‌فرمایند که نباید این آیات را بر عمره مفرده حمل کرد، این آیات تنها دلالت بر وجوب تحقق عمره دارند، اما اینکه این عمره، عمره مفرده است یا نوع دیگری از عمره، از این آیات استفاده نمی‌شود و دلالتی بر این موضوع ندارند.

مناقشه حضرت استاد

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت که آیاتی همچون «لله على الناس حج البيت» [4] از حیث لغوی و وجود روایات تفسیری وارد شده ذیل آن، بر وجوب حج و عمره دلالت دارند. همچنین، آیه «وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» [5] که در بررسی‌های گذشته به تفصیل درباره معنای «اتمام» در این آیه بحث شد، به روشنی نشان می‌دهد که هم اتیان حج و هم اتیان عمره واجب است و این آیات می‌توانند بر اطلاق وجوب عمره نیز دلالت کنند. در روایات نیز اطلاقاتی مانند «العمرة واجبة على الخلق» [6] وجود دارد که دلالت بر وجوب عمره در فرض مساله می‌کنند.

در پاسخ به این مطلب که این ادله در مقام اصل و طبیعت وجوب عمره هستند و ناظر به اقسام آن نیستند نیز می‌گوییم؛ اگر بخواهیم بگوییم که آیه «وَأْتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» فقط ناظر به وجوب کلی عمره بدون تعیین نوع آن است، این امر بعید به نظر می‌رسد. همان‌طور که نمی‌توان گفت آیه «وَأْتُمُوا الْحَجَّ» تنها به طبیعی حج اشاره دارد بدون اینکه نوع آن (تمتع، قران، یا افراد) را در بر بگیرد، درباره عمره نیز نمی‌توان چنین برداشتی داشت. بلکه ظاهر این آیات اطلاق دارد و شامل تمام اقسام عمره تمتع و مفرده می‌شود.

در آیات دیگری مانند «لله على الناس حج البيت» نیز باید بررسی شود که آیا مراد طبیعی حج است یا اینکه این وجوب به مصادیق خاصی اشاره دارد. اگر صرفاً یک حکم کلی بدون تعیین مصادیق باشد، دیگر دلیلی ندارد که شارع در آیات دیگر، احکام و شرایط انواع حج را مشخص کند.

حال اگر کسی در اطلاق آیات تردید کند و بگوید که این آیات مانند آیه «أَقِمُوا الصَّلَاةَ» که اصل وجوب نماز را می‌گوید و به جزئیات آن کاری ندارد، تنها در مقام اصل تشریع حج و عمره هستند، ممکن است قابل قبول باشد. اما دیگر این استدلال در روایات نیز جاری نیست و نمی‌توان گفت که روایات نیز تنها در مقام تشریع اصل وجوب عمره هستند و هیچ اطلاقی برای شمول انواع عمره ندارند.

معنای وجوب طبیعت در این روایات به این معنی است که شارع می‌خواهد بگوید وقتی من همه خلق را نگاه می‌کنم، عمره برایشان واجب است، بر بعضی‌ها عمره تمتع و بر بعضی هم عمره مفرده، اما فعلاً کاری به تمتع و مفرده‌اش ندارم، در حالی که چنین برداشتی از روایات خیلی بعید است.

قرائن مفید اطلاق در روایت

قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد در آیات و روایات مورد اطلاق مد نظر بوده است.

1. استدلال به آیه

در روایت «معاوية بن عمار» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج على من استطاع إليه سبيلاً»؛ این روایت ظهور در عمره مفرده دارد، در ادامه روایت امام (علیه السلام) می‌فرماید: «لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَاتُّمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» که اطلاق در آیه شریفه نیز شامل عمره مفرده و عمره تمتع می‌شود و خود قرینه بر این است که از صدر روایت هم اطلاق اراده شده است.

2. عبارت «بمنزلة الحج» و سوال روای از امام

همچنین این روایت در بعضی از مصادر اصلی اضافاتی دارد که موید بر اراده اطلاق و شمول عمره مفرد است.

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ، وَإِنَّمَا أُنْزِلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَةِ، قَالَ قُلْتُ: لَهُ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، أُجْزِيَ ذَلِكَ عَنْهُ قَالَ نَعَمْ. [7]

در ادامه، راوی می‌پرسد: اگر کسی عمره تمتع را انجام داد، آیا مجزی است؟ امام می‌فرماید: بله، مجزی است. این پاسخ به روشنی نشان می‌دهد که عبارت «العمره واجبة» انصراف به عمره مفرده دارد. یعنی، با توجه به تعبیر «بمنزلة الحج»، امام (علیه السلام) در مقام بیان این نکته هستند که غیر از حج، عمره مفرده نیز در صورت تحقق شرایط، واجب است. زیرا گفتن اینکه «عمره تمتع به منزله حج است» معنایی ندارد، چراکه این دو یک عمل واحد بوده و عمره تمتع جزئی از حج محسوب می‌شود.

3. عبارت «على من استطاع إليه سبيلاً»

عبارت «على من استطاع إليه سبيلاً» خود قرینه دیگری نیز محسوب می‌شود، زیرا استطاعت در اینجا، استطاعت مستقل است. در حج تمتع، نمی‌توان گفت که عمره تمتع دارای استطاعت مستقلی است. به عنوان مثال، اگر کسی بگوید که برای عمره تمتع استطاعت دارد، اما نمی‌تواند به عرفات و منا برود، هیچ فقهی فتوا نداده است که او فقط عمره تمتع را انجام دهد.

بنابراین از این سه قرینه به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که از عبارت «العمره واجبه على الخلق» اطلاق اراده شده است، لذا شامل فرض مساله نیز می‌شود.

تصریح به وجوب عمره مفرده در روایات

مرحوم والد ما (رضوان الله علیه) فرمودند که در آیات و روایات چیزی با عنوان وجوب عمره مفرده تصریح نشده است. [8] مرحوم صدوق هنگامی که آن روایت مرسله ای از قول امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند: «أمرتم بالحج والعمره فلا تبالوا بأيهما بدأت»، سپس خود صدوق توضیح می‌دهد که منظور از عمره در این روایت، عمره مفرده است. [9]

اما مواردی از روایات وجود دارد که در آن تصریح به عمره مفرده شده است؛ در روایتی معتبر از عمر بن اُذینه نقل شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ فِي حَدِيثٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي يَلِي الْحَجَّ فِي الْفَضْلِ قَالَ الْعُمْرَةُ الْمَفْرَدَةُ ثُمَّ يَذْهَبُ حَيْثُ شَاءَ. [10]

راوی می‌گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم که از نظر فضیلت، پس از حج چه عملی قرار دارد؟ امام (علیه السلام) فرمودند: «العمره المفردة». در اینجا، امام صراحتاً از عمره مفرده نام برده‌اند، مگر اینکه گفته شود این عمره مفرده مستحب است، نه واجب.

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

أَلْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، يَعْنِي بِهِ الْحَجَّ دُونَ الْعُمْرَةِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ جَمِيعًا لِأَنَّهُمَا مَفْرُوضَانِ. [11]

در این روایت نیز حضرت تصریح به وجوب عمره می کنند و اینکه بگوییم این روایات در مقام بیان اصل وجوب طبیعی عمره هستند، بسیار بعید به نظر می رسد.

منافات کلام مرحوم خویی با مبنای انحلال خطاب

این مطلب مرحوم خویی که این ادله در مقام بیان طبیعی وجوب عمره هستند و نظر به مصادیق و انواع ندارند با مبنای ایشان در خطابات منافات دارد، مبنای ایشان به تبع مرحوم نائینی این است که خطابات شارع به نحو قضایای حقیقیه است، یعنی شامل هر مکلفی می شود، خواه موجود باشد یا مفروض الوجود. اما طبق مبنای امام خمینی، شارع صرفاً قانون جعل می کند و در این جعل، مخاطب را در نظر نمی گیرد. نمونه ای از این رویکرد، در آیه «أَحِلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» است که در آن توجهی به مخاطب نشده است و یک قانون کلی وضع شده است، اما طبق مبنای مرحوم نائینی در «أَحِلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» فرض وجود مکلف شده است که البته این اشکال مطرح است که این مطلب با ظاهر این آیه ناسازگار است.

در ما نحن فیه نیز اگر بر مبنای مرحوم آیت الله خوئی و مسلک نائینی باشیم، و بگوییم در هر قانون شرعی و در هر قضیه شرعی، یک حکم، یک متعلق و یک موضوع وجود دارد و موضوع آن مکلف است، چگونه می توان از یک سو طبیعی عمره را در ادله وجوب در نظر گرفت و از سوی دیگر، حکم را شامل جمیع مکلفین دانست؟ این دو قابل جمع نیستند.

البته ممکن است دلیلی پیدا شود که این اطلاق را تقیید کند، اما اصل اطلاق، هم در آیات و هم به ویژه در روایات، به نظر ما ثابت است. به همین دلیل، خود مرحوم آیت الله خوئی در دلیل دوم می فرماید: «لو أغمضنا النظر»، که نشان می دهد ایشان نیز متوجه ضعف نسبی استدلال نخست بوده اند و به همین جهت، به سراغ دلیل دوم و سوم رفته اند که ان شاء الله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] الوجه الأول: أن أدلة وجوب العمرة لا إطلاق لها يشمل المقام، لأن تلك الأدلة في مقام بيان أصل تشريع العمرة، وأن طبيعي العمرة واجب على جميع المكلفين كوجوب الحجّ. و لكن الأخبار مجملة من حيث بيان الخصوصيات و أفراد العمرة، إلا أنا قد عرفنا من الخارج أن عمرة التمتع واجبة على من بعد عن مكة بمقدار معين، و المفردة واجبة على القريب من مكة الذي وظيفته حج الأفراد أو القران، فلا إطلاق للأدلة على وجوب العمرة المفردة بخصوصها و بعنوانها على جميع المكلفين حتى يتمسك به، و مع الشك في الوجوب فالمرجع أصالة البراءة. (خوئی، سید ابوالقاسم، «موسوعة الإمام الخوئی»، ج 28، ص 151).
- [2] ليس في شيء من الأدلة المتقدمة، الواردة في أصل وجوب العمرة، ما يدل على ان الواجب هي العمرة بوصف كونها مفردة، لا في الآيات و لا في الروایات، بل قوله تعالى فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فِي ذِيلِ آيَةٍ «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» ظاهر في ان المراد من العمرة المأمور بإتمامها و الإتيان بها في الصدر: ليس خصوص العمرة المفردة، لظهوره في كونه قسما مما أمر به في أول الآية و نوعا منه، و التعبير في صحيحة ابن أذينة: بأنهما مفروضان. لا دلالة له على كون المراد هي العمرة المفردة، لان العمرة التي يتمتع بها أيضا مفروضة، و ارتباطها بالحج و عدم استقلالها لا ينافي المفروضية، كما ان حج التمتع أيضا كذلك. و كيف كان، فلا دلالة لشيء من أدلة الوجوب على ان الواجب هي العمرة المفردة، بل الواجب هو طبيعي العمرة، الصادق على عمرة التمتع أيضا. (فاضل موحدي لنكراني، محمد، «تفصيل الشريعة (كتاب الحج)»، ج 2، ص 225).
- [3] قرآن: سورة بقره، آيه 196.
- [4] همان، سورة آل عمران، آيه 97.
- [5] همان، سورة بقره، آيه 196.

[6] وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَّادٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ فَضَالََةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى

الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ. (حر عاملی، محمد بن حسن، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، ج 14، ص 295، حدیث 8.)
وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: الْعُمْرَةُ وَاجِبَةٌ عَلَى الْخَلْقِ بِمَنْزِلَةِ الْحَجِّ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ، وَ إِنَّمَا نَزَلَتِ الْعُمْرَةُ بِالْمَدِينَةِ. (همان، ج 14، ص 295، حدیث 2.)

[7] حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 11، ص 8، حدیث 5.

[8] انه ليس في شيء من الأدلة المتقدمة، الواردة في أصل وجوب العمرة، ما يدل على ان الواجب هي العمرة بوصف كونها مفردة، لا في الآيات و لا في الروايات، بل قوله تعالى فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فِي ذِيلِ آيَةِ «وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ» ظاهر في ان المراد من العمرة المأمور بإتمامها (فاضل موحدي لنكراني، تفصیل الشریعة (كتاب الحج)، ج 2، ص 225.)
[9] قَالَ وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُمِرْتُمْ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ فَلَا تُبَالُوا بِأَيِّهِمَا بَدَأْتُمْ.
قَالَ الصَّدُوقُ يَعْنِي الْعُمْرَةَ الْمُفْرَدَةَ دُونَ عُمْرَةِ التَّمَتُّعِ فَلَا يَجُوزُ أَنْ يُبَدَأَ بِالْحَجِّ قَبْلَهَا (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 14، ص 296، حدیث 6.)

[10] همان، ج 14، ص 298، حدیث 1.

[11] همان، ج 14، ص 297، حدیث 9.

منابع

علاوه بر قرآن.

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بی جا، 1416.

خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، بی جا، 1418.

فاضل موحدي لنكراني، محمد، تفصیل الشریعة (كتاب الحج)، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1418.